

بررسی و تحلیل مسئله خلود اهل عذاب از منظر آگوستین و ملاصدرا

Mulla Sadra and Augustine on the Problem of Hellions Permanency

Zohre Zamani*

Fathali Akbari**

زهره زمانی*

فتحعلی اکبری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹

Abstract

From rational viewpoint, there are many questions concerning the permanency of hellions in the next world, which result in some controversies between philosophers. According to philosophers, God is Omnipotent, all Powerful, all Gracious, and at the same time, needless to people's obedience. Furthermore, nothing, including the sins of guilty of, can hurt Him. Thus, why God punishes guilty? Augustine says concerning the end of things which involved in permanent pain and argues that to believe that human beings involved in permanent corporeal pain is difficult than to believe that they enjoy permanent happiness. Therefore, he first argues about people who have been convicted to permanent punishment. It seems that, in this regard, Mulla Sadra's viewpoint is somehow inconsistent. On the one hand, based on Quranic verses, he believes in hellions permanency and on the other hand, based on philosophical principles, denies that conviction. This paper devoted to the viewpoints of these two Muslim and Christian thinkers concerning the permanency of hellions.

Keywords: Permanency, Hellions, Sin, Augustine, Mulla Sadra.

چکیده

در رویکرد منطقی به مسئله خلود اهل عذاب در جهان دیگر، پرسش‌های زیادی در ذهن بشر وجود دارد که در حوزه فلسفه، تعارضاتی میان دیدگاه‌های اندیشمندان به دنبال داشته است. فیلسوفان خدا را قادر مطلق، خیرخواه مطلق و دارای رحمت گسترده شناخته و از طرفی، بی‌نیاز از هر چیزی، از جمله اطاعت بندگان می‌دانند و معتقدند هیچ امری نمی‌تواند به وی ضرری برساند، از جمله معصیت گناهکاران. پس علت آنکه خداوند بندگان گناهکار را عذاب می‌کند چیست؟ آگوستین در مورد سرنوشت اجسامی که در رنج ابدی به سر خواهند برد بحث می‌کند و معتقد است باور به رنج ابدی جسمانی از سعادت ابدی انسان‌ها سخت‌تر است. بر همین اساس ابتدا درباره کسانی که به عذاب ابدی محکوم شده‌اند صحبت می‌کند. به نظر می‌رسد دیدگاه ملاصدرا در این باره تا حدودی دچار ناسازگاری است. او از یک طرف، بر اساس آیات قرآن معتقد به خلود اهل عذاب است و از طرف دیگر، بر اساس اصول فلسفی این دیدگاه را نفی می‌کند. این مقاله به توصیف و تحلیل دیدگاه دو اندیشمند جهان اسلام و مسیحیت درباره مسئله خلود اهل عذاب پرداخته است.

واژگان کلیدی: خلود، اهل عذاب، معصیت، آگوستین، ملاصدرا.

*. Ph.D. Student of Islamic Philosophy and Theology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Isfahan, Iran. zohrezamani20@yahoo.com

** Associate Professor of Philosophy, University of Isfahan, Isfahan, Iran. zrman141@gmail.com

*. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) zohrezamani20@yahoo.com

** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. arman141@gmail.com

مقدمه

همه ادیان الهی در این نکته متفق القولند که مرگ پایان حیات انسان نیست و همواره پس از دعوت به توحید، از معاد و حیات جاودان سخن گفته‌اند. مفسران در چگونگی جمع میان آیات رحمت، شفاعت و عفو از یک سو و آیات دال بر خلود در دوزخ برای کافران و ستمکاران، از سوی دیگر، نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند. بعضی با استناد به آیه «و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها» (جن / ۲۳)، در مقام حل اشکال‌های وارد بر مسئله خلود، هر گناهکاری را مخلد در عذاب دانسته‌اند و بعضی با استناد به آیه «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم» (زمر / ۵۳) معتقد به انقطاع عذاب هستند. بعضی از حکیمان معتقدند انسان بر اساس سرشت اولیه، جایگاهش بهشت است اما بر اساس کردار و اعمال دارای صورت نوعیه‌ای جدیدی می‌گردد که بر اساس آن صورت عذاب می‌بیند یا بهره‌مند از نعمت می‌شود.

علاوه بر این، قرآن این بحث را به‌گونه‌ای مطرح می‌کند که اگر دنیای بعد از مرگ و عذاب و نعیم نباشد، بسیاری از آموزه‌ها و اعتقادات دینی بی‌معنا می‌شوند. مطالعه اناجیل چهارگانه مسیحیت نیز نشان می‌دهد که نه تنها حضرت عیسی (ع) وجود رستاخیز را شفاهی تبلیغ کرده بلکه در عمل با معجزه زنده کردن مردگان، نمونه‌هایی از رستاخیز انسان را به آحاد مردم خود نشان داده است. ترتولیان در این باب می‌گوید: «اعتقاد مسیحیان به رستاخیز مردگان است و ما با این اعتقاد زنده‌ایم» (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ۲۰۵). در طول زمان با گسترش مسیحیت، غلبه بر مرگ جنبه محوری یافت، به‌ویژه پولس مژده می‌داد که نجات از مرگ از راه عشق آزادی‌بخش به عیسی مسیح به دست می‌آید. همان‌گونه که عیسی به زندگی بازگشته، مسیحیان هم می‌توانند امید داشته باشند که پس از مرگ زنده شوند (چایدستر، ۱۳۸۰: ۳۴).

آگوستین که از آبای کلیسا و نماینده مسیحیت است، بر لزوم معاد و جهان بعد از مرگ دلایلی را

ذکر کرده است. یکی از ویژگی‌های بارز الهیات وی، مسیح‌محوری است، تمام معارف و اندیشه وی بر گرد حیات و مرگ فدی‌ه‌وار این منجی می‌چرخد (میشل، ۱۳۷۷: ۵۰). او در ذکر این دلایل نیز به کتاب مقدس و حقیقت تاریخی مرگ عیسی استناد کرده است. به‌همین دلیل، سه فصل آخر کتاب شهر خدا را به معادشناسی اختصاص داده است، یعنی تأملی الهیاتی در مورد حقایق آینده در آخرالزمان به‌همان صورت که در «مکاشفه مسیحی» معرفی شده است؛ رستاخیز جسم، روز جزا، جهنم و بهشت. او می‌گوید: «زندگی انسانی ما هر چند از بدی‌های روزگار به بدبختی کشیده شده است، در امید به جهان آینده هم خوشبخت است و هم از نجات برخوردار می‌شود» (آگوستین، ۱۳۹۲: ۸۷۵). «چون سعادت واقعی را فقط می‌توان در زندگی بعدی و از طریق برانگیختن بدن دانست» (Stock, 1996: 14).

آگوستین معتقد است سعادت واقعی میراث تازه‌ای است که شامل حال همه نخواهد شد: «به‌وسیله لطف خداوند اقلیت کوچکی از بشر (بدون توجه به شایستگی) برای نجات ابدی انتخاب شده‌اند. این انسان‌ها به‌همراه فرشتگان خوب که هرگز از خدا دور نشده‌اند، شهر خدا را تشکیل می‌دهند. بقیه بشر که اکثریت قریب به اتفاق را تشکیل می‌دهند، با شیطان و فرشتگان ساکنان شهر زمینی را تشکیل می‌دهند که محکوم به مجازات ابدی هستند» (Dean, 2009: 19, 28). «حال اگر از آگوستین پرسیده شود سبب این تمایز چیست، می‌گوید: در رستاخیز نهایی آشکار خواهد شد، در حال حاضر فقط می‌تواند یک راز باشد» (Boner, 2007: 84). او معتقد بود انسان بدون فیض قبلی، که او «فیض ازلی» می‌نامید، هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. این فیض انسان‌ها را به بازگشت به سوی خدا و اعتقاد به مسیح قادر می‌سازد و بدون این فیض ابتدایی هیچ امیدی نیست (گریدی، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

مقدس و پیشگویی حضرت عیسی است. کارل پولمن در باب اعتماد آگوستین به کتاب مقدس و استدلال وی می‌گوید: «مطابق آنچه پولس گفته رستاخیز مسیح را می‌توان واقعیتی تاریخی دانست، می‌توان به طریق رفع تالی چنین گفت: اگر رستاخیز مردگان نیست، مسیح برنخاسته است، مسیح برخاسته است پس رستاخیز مردگان هست. به این ترتیب به این نتیجه می‌رسیم که ایمان مسیحی ایمانی موجه است (Pollman, 2005: 200).

آگوستین مانند تمام مسیحیان، معتقد است سرنوشت عیسی مسیح بیانگر رستاخیز جسمانی است. از نظر او، عیسی تنها انسان صالحی است که روی زمین زندگی کرده و به‌خاطر گناه نخستین انسان‌ها به مرگ محکوم شده است، آن‌هم مرگ بر صلیب. سه روز بعد از به صلیب کشیده شدن عیسی و به خاک سپردن او، زنده و از قبرش بلند شد. پس یکی از دلایل آگوستین به رستاخیز بیان این مسئله است. (گورد، ۱۳۹۲: ۱۹۳-۱۹۲).

در تعلیمات آگوستین، گناه اصلی که از آدم به ارث رسیده، گرایش به گناه است؛ انسان که این گناه را به ارث برده خود به خود قادر به بازگشت به سوی خدا نیست. اما اطاعت کامل مسیح نافرمانی آدم را خنثی کرد؛ نماینده‌ای از نژاد انسانی که به کمال رسید. موهبت مجانی فیض مسیح، کسانی را که آن را دریافت کنند، قادر می‌سازد از این عیب موروثی گریخته، در راه خدا تلاش کنند. انسان از طریق کلیسا، که توزیع‌کننده فیض است، می‌تواند نجات یابد. مسیح منجی جهان است، به این معنا که او برای اعطای فیض رهایی‌بخش به کسانی در این جهان آمده است که خدا آنها را برگزیده است. این برگزیده‌گان برای دریافت «فیض ازلی» انتخاب شده‌اند و به آنها فیض استقامت عطا شده است، به‌گونه‌ای که می‌توانند به اصلاح خود ادامه دهند و سرانجام به رستگاری برسند. آنهایی که برای دریافت برگزیده نشده‌اند، هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند (گریدی، ۱۳۷۷: ۱۸۷).

آگوستین اختیار آدمی در تصمیم‌گیری را بدین‌گونه می‌بیند که آدمی به اختیار خود می‌تواند کار بد انجام دهد ولی کار خوب را فقط با کمک خداوند می‌تواند انجام دهد. او خطاب به خداوند می‌گوید: «نیکی در من، بخشش و اثر توست، بدی در من از تقصیر من است» (یاسپرس، ۱۳۶۳: ۸۷). او نهایتاً انسان را مکلف به تکالیفی می‌داند (کاپلستون، ۱۳۸۷: ۷۶/۲). به عقیده او، ما در دست خداوند مانند تکه‌ای موم هستیم و سرنوشتمان در دست او است، با این همه مسئولیم و هر کس مسئول اعمال خود است. او آزادی انسان را منکر نبود ولی معتقد بود خداوند از پیش می‌داند که هر یک از انسان‌ها چگونه رفتار خواهند کرد (گورد، ۱۳۹۲: ۵۶).

ملاصدرا در دو کتاب اسفار و شواهد، دقیقاً به یک سبک و گاهی با عباراتی یکسان، متأثر از نظریه ابن عربی درباره انقطاع عذاب جهنم، نظریه خلود را مورد نقادی قرار داده و آن را با ادله عقلی نفی نموده و در تأیید سخنان خود، عبارات فراوانی از فتوحات مکیه و فصوص الحکم نقل کرده است. او با توجه به این شعارش که می‌گوید: «نابود باد فلسفه‌ای که قوانین آن با کتاب و سنت مطابق و هماهنگ نباشد» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۵۷)، در کتاب‌های تفسیری خود به تجدید نظر و چه‌بسا تعدیل این دیدگاه پرداخته است.

۱. دلایل آگوستین بر وجود جهان بعد از مرگ

مسیحیان به‌طور کلی، مرگ و رستاخیز را با توجه به گزارش‌های عهد جدید از محاکمه، شکنجه، مرگ، دفن و رستاخیز عیسی (ع) درک می‌کنند. همانگونه که عیسی به زندگی بازگشته بود، مسیحیان هم می‌توانند امید داشته باشند که پس از مرگ زنده شوند و بر مرگ غلبه کنند.

۱-۱. رستاخیز حضرت عیسی مسیح

آگوستین بر این باور است که اعتماد ما به جهان بعد از این جهان، از طریق کتاب مقدس است. از این‌رو تمام استدلال‌های وی بر اساس وعده‌های کتاب

همین جسمی است که این زندگی را تحمل کرده است. او عباراتی از کتاب مقدس را نیز برای تأیید نظر خود ذکر می‌کند (همان: ۱۰۹۸-۱۰۹۷). تمام افرادی که روی زمین هستند، می‌میرند حتی اگر برای یک لحظه باشد، و آنگاه همه در مسیح زنده خواهند شد. بنابراین رستخیز نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر اینکه مسبوق به مرگ باشد. حتی قدیسان به جاودانگی زنده نخواهند شد، مگر اینکه قبلاً لحظه‌ای بمیرند. آنها رستخیزی خواهند داشت که مسبوق به خوابیدنی هر چند کوتاه باشد، و با مرگ از آن خارج می‌شوند. به همین دلیل دل بستن به زندگی دنیوی بدون امید به حیات ابدی را چیزی جز سعادت دروغین و شقاوت راستین نمی‌داند، او معتقد است سعادت حقیقی نفس در این زندگی میسر نمی‌شود (همان: ۸۹۷).

۲. آثار بعد از برپایی قیامت

بحث معاد و رستخیز مردگان و امور مربوط به پایان جهان، مانند زنده شدن دوباره عیسی مسیح، داوری، پادشاه بهشتی عادلان و عذاب ابدی تبهکاران، از مسائل مهمی است که در دیدگاه آگوستین مطرح است که به بخشی از آن می‌پردازیم.

۲-۱. تغییر بدن

آگوستین معتقد است با رستخیز جسم به حالت بهتری تغییر می‌کند و جسم تبه‌ناپذیر جاودان جای جسم تبه‌پذیر میرا را می‌گیرد (Augustine, 1995: 629). این امر در لحظه‌ای اتفاق می‌افتد؛ «در لحظه‌ای در طرفه‌العینی به مجرد نواختن صور اخیر... مردگان بی‌فساد بر خواهند خاست و ما متبدل خواهیم شد» (قرنتیان، ۱۵: ۵۲). به تعبیر دابل، «در این زندگی، پایانی برای رنج‌های بدن فسادپذیر فانی وجود ندارد، تنها با رستخیز جسمانی در آینده است که وسوسه‌های بدن یک بار برای همیشه از بین خواهد رفت» (Dobell, 2009: 93).

به گفته مارک وسّی: «آگوستین بدن اخروی را

آگوستین معتقد است انسان هر بار که گناه می‌کند، این فعل طغیان تجدید می‌شود؛ انسان با این گناه خود را بر خدا برگزید، و خود را چون برگزید، از خدا جدا ساخت، و چون جدا ساخت از تنها مقصدی که بهجت انسان در آن حاصل می‌شد محروم ماند و با همین عمل محکوم به شقاوت گردید. پستی، بیماری، مرگ و همه اقسام بدی‌ها نتیجه طبیعی معصیت او بود (ژیلسون، ۱۳۸۴: ۱۹۶). آگوستین حتی به عباراتی از عهد جدید استناد می‌کند که می‌گوید: «او با شاگردانش غذا خورد و در همان جسمی که آثار شکنجه و تصلیب بر آن ظاهر بود، پدیدار گشت». بنابراین طبق این دیدگاه مرگ نه همچون رها شدن یک روح جاودانه، بلکه به‌عنوان بازگشت به حیات در همان بدن قبلی، نمود می‌یابد (چایدستر، ۱۳۸۰: ۳۲۳-۳۲۲).

آگوستین برانگیختگی بدن‌ها را معجزه و اراده خداوند می‌داند. اگر خدا اراده کند، اجساد زمینی هر چقدر هم که از بین رفته باشند، را دوباره زنده می‌کند. او قائل به ترکیب روح و بدن در رستخیز است؛ در رستخیز روحانی تابع افلاطونیان است، اما در رستخیز جسمانی تابع مسیحیت و کلیسا و تجسد عیسی مسیح (Carry, 2000: 119). او معتقد است هنگام رستخیز نهایی، آسمان و زمین تازه‌ای پدید خواهند آمد و آسمان و زمین کنونی دیگر وجود نخواهد داشت، چراکه این جهان بر اثر تحول (نه ویرانی) نابود خواهد شد. بنابراین طبق کتاب مقدس صورت جهان نه ماده آن تغییر می‌کند (آگوستین، ۱۳۹۲: ۹۴۳). یا در جای دیگر می‌گوید: «جهان به جهانی بهتر تحول خواهد یافت تا با انسان‌هایی که اجسامشان بهتر شده است، هماهنگ باشد» (همان: ۹۴۶).

۲-۱. وعده خدا در کتاب مقدس

آگوستین با توجه به وعده خدایی که قادر مطلق است و خلف وعده نمی‌کند، معتقد است رستخیز جسمانی خواهد بود و منظور از جسم هم دقیقاً

۳-۲. تمایز کردن نیکان از بدان

بر مبنای کتاب مقدس، بعد از داوری، جداسازی بسیار مهمی اتفاق خواهد افتاد و عادلان از شریران جدا خواهند شد. آگوستین می‌گوید: «خیر و شر فرجامی دارند و واپسین داوری این دو فرجام را برای انسان‌ها رقم خواهد زد تا نیکان به خیر اعلی و بدان به شر اعلی برسند» (همان: ۹۱۲).

۴-۲. برپایی بهشت و جهنم

آنچه قرار و آرامش آگوستین را بر هم می‌زند، ترس از جهنم یا عشق به بهشت نیست، او معتقد است: «این‌ها مراحل سقوط اسفبار من به اعماق دوزخ بودند، آنگاه که برای وصول به آن حقیقت تقلا می‌کردم و از نبود آن در تنگنا قرار داشتم» (همو، ۱۳۸۷: ۱۰۲). پس او معتقد است صلح و آرامش ابدی فقط در بهشت برین حاصل می‌شود که عبارت است از تمسک بندگان برگزیده خدا به درگاه خالق بی‌چون. آنها در سایه این تمسک و با استفاده از عنایت الهی، به تمام امیدها و آرزوهای تحقق نیافته خود جامعه عمل می‌پوشانند (فاستر، ۱۳۶۱: ۴۲۳).

۳. دلایل آگوستین بر خلود اهل عذاب

دیدگاه آگوستین درباره خلود اهل عذاب، در قالب اشکال‌ها و پاسخ‌هایی بیان شده که به صورت زیر است:

الف) منتقدین انتقاد می‌کنند که جسم انسان نمی‌تواند تا ابد هم در برابر مرگ و هم در برابر عذاب‌های جهنم، باقی بماند، چون تحمل رنج و درد فراوان را ندارد.

در پاسخ، آگوستین معتقد است چون این افراد نمی‌پذیرند که ما این فرایند را که جسم انسان پس از اینکه زنده شد، هم در برابر مرگ و هم در برابر عذاب‌های آتش تا ابد باقی بماند، به قدرت خداوند توانا نسبت دهیم، ناچاریم آنان را با آوردن نمونه‌هایی قانع کنیم، و مثال‌هایی را در این باره مطرح می‌کند (آگوستین، ۱۳۹۲: ۹۸۴-۹۸۳).

در قیامت دقیقاً مطیع روح می‌داند و این را یکی از حکمت‌های خدا معرفی می‌کند. او در شگفت است که بدن چرا دیگر هیچ نیازی به تغذیه نخواهد داشت، حیوانی نخواهد بود، یک بدن روحانی خواهد بود که مواد جسم را دارا خواهد بود اما از هر گونه فساد جسمانی در امان خواهد بود (Vessey, 2012: 362).

۲-۲. گشودن نامه اعمال

آگوستین معتقد است دفترهای اعمال که در آن روز گشوده می‌شود، نمی‌تواند مادی باشد، چراکه اگر مادی باشد، اندازه و طول آن و زمانی که برای خواندن آنها باید صرف شود، غیرقابل حدس است. او به نوعی دفتر را نوعی قدرت الهی تأویل می‌کند که به وسیله آن هر شخصی همه کارهای خوب و بدش را به خاطر می‌آورد؛ «این قدرت الهی دفتر نامیده شده است، زیرا در آنها هر چیزی را که موجب یادآوری می‌شود، خواهیم خواند» (آگوستین، ۱۳۹۲: ۹۴۳).

آگوستین می‌گوید: «عقیده و اعتراف کل کلیسای حقیقی به اینکه مسیح از آسمان فرود خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند، «آخر الزمان» و «روز داوری الهی» نامیده می‌شود» (همان: ۹۱۲). او معتقد است هر چند در عهد عتیق به دقت عهد جدید اعلام نشده که واپسین داوری را مسیح اجرا خواهد کرد اما «هنگامی که در کتاب‌های نبوت می‌خوانیم که خدا برای واپسین داوری خواهد آمد، صرف اشاره به داوری با اینکه قرینه‌ای برای تعیین مصداق آن وجود ندارد، به ما می‌فهماند که مقصود مسیح است، زیرا با اینکه پدر داوری خواهد کرد، داوری او با آمدن پسر انسان صورت خواهد گرفت، چون خودش با تجلی حضورش بر هیچ کس داوری نمی‌کند، بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است» (اشعیا، ۴۲: ۱-۴)، زیرا پسر همان‌طور که به عنوان یک انسان داوری شد، برای داوری نیز به صورت انسان در خواهد آمد (همان: ۹۸۰).

می‌تواند این امور را محقق کند. او در گذشته وعده‌هایش را عملی کرده است تا ملت‌های بی‌ایمان نیز به چیزهای باورنکردنی ایمان بیاورند (همان: ۹۹۷).

ج) مخالفان آگوستین می‌گویند ما به این علت اعتقاد شما مبنی بر اینکه «اجسام انسان‌ها بدون آنکه بمیرند پیوسته خواهند سوخت»، را نمی‌توانیم بپذیریم چراکه می‌دانیم طبیعت جسم انسان به‌گونه‌ای دیگر است.

آگوستین در پاسخ به این انتقاد، طبق اعتقادی که به کتاب مقدس دارد، بر این باور است که جسم آدمی پیش از گناه کردن وضعی دیگر داشت و نمی‌تواند عمری ابدی داشته باشد. به‌همین شیوه، وضع این جسم هنگام رستاخیز مردگان با وضع شناخته‌شده کنونی‌اش متفاوت خواهد بود. از اینجا آگوستین نتیجه می‌گیرد که ویژگی معروف یک شیء می‌تواند تغییر یابد. در اینجا آگوستین با مخالفانشان مشکل مبنایی دارد، چون مخالفان اصلاً کتاب‌های مقدس را قبول ندارند که بخواهند درباره طبیعت نخستین انسان در فردوس و دوری از ضرورت مرگ سخن بگویند (همان: ۹۹۸).

پس از نگاه آگوستین، عذاب ابدی و جاودانه است نه موقت. به‌همین سبب او افرادی را که بر اثر ترحم و دلسوزی می‌خواهند عذاب را موقت بدانند و از این‌رو می‌گویند همه انسان‌ها در واپسین داوری با شفاعت قدیسان از محکومیت معاف خواهند شد، سرزنش می‌کند. این افراد معتقدند درست است که در کتاب خدا پیش‌گویی شده است که تبهکاران و بی‌دینان سزاوار مجازاتند، ولی هنگامی که داوری فرا رسد، رحمت او سبقت خواهد گرفت و خداوند این افراد را به‌خاطر شفاعت قدیسان که اکنون از گناه آزاد شده‌اند، خواهد بخشود.

آگوستین معتقد است هم گروه پیشینی که دست‌کم می‌پذیرند تبهکاران و بی‌دینان مدتی طولانی عذاب خواهند شد و پس از آن از همه بدی‌ها نجات خواهند یافت، و هم این گروه، مدعای

ب) منتقدین در ادامه اشکال اول می‌گویند: هیچ جسم فانی مادی ملموس و گوشتی نمی‌تواند رنج بکشد و نمیرد، چون خلاف عقل است. این حکمی است که انسان‌ها با تجربه و حواس جسمانی به‌دست آورده‌اند.

آگوستین پاسخ می‌دهد که اولاً، آنها جز با جسم فانی آشنا نیستند و حاصل مدعای آنان این است که چیزی که تجربه‌ای از آن ندارد باید محال باشد. ثانیاً، این افراد رنج را شاهد مرگ معرفی کرده‌اند درحالی‌که رنج نشانه زندگی است و فقط در موجودات زنده یافت می‌شود؛ این نکته استدلال آنها را مخدوش می‌کند. ثالثاً، هر رنجی حتی در اجسام فانی که بناست روزی بمیرند، به مرگ نمی‌انجامد و علت اینکه رنجی جسم را در این دنیا می‌کشد، این است که نفس با جسم پیوندی دارد که هنگام رنج فراوان تسلیم می‌شود و جسم را ترک می‌کند. رابعاً، چیزی بزرگ‌تر از جسم وجود دارد که حضورش جسم را نگه می‌دارد و حاکم بر جسم نیز هست، ولی خودش هم رنج می‌کشد و هم نمی‌میرد، و آن نفس است.

پس چیزی را یافتیم که با وجود رنج کشیدن جاوید است. این ویژگی که اکنون در نفوس یافت می‌شود، در آخرت اجسام محکومان را نیز فرا خواهد گرفت. از آن مهم‌تر، آگوستین معتقد است آنچه رنج جسمانی خوانده می‌شود، در واقع به نفس برمی‌گردد، زیرا رنج به نفس تعلق می‌گیرد نه به جسم، حتی هنگامی که منشأ رنج جسم باشد. از آن جایی که حتی حس و حیات جسم مربوط به نفس است، جسم نمی‌تواند جدای از نفس رنج بکشد. بنابراین، وقتی که چیزی بیش‌ترین رنج را می‌کشد نمی‌تواند بمیرد، به چه علت گمان می‌شود اجسامی که بناست رنج بکشند باید بمیرند؟ اگر جسم موجب رنج نیست، موجب مرگ هم نیست (همان: ۹۸۵-۹۸۶).

آگوستین محکم‌ترین دلیل خود بر امور مذکور را خدای قادر مطلق می‌داند و معتقد است خداوند

مجازات ابدی دارای پایان، سخنی باطل است، همان‌طور که حیات ابدی قدیسان بی‌پایان خواهد بود، مجازات ابدی محکومان نیز پایانی نخواهد داشت. او حتی معتقد است دعا و شفاعت کلیسا و قدیسان شامل کسانی خواهد شد که پس از تولد تازه در مسیح، زندگی خود را چنان بد سپری نکرده‌اند که سزاوار چنین ترحمی نباشند و نه چنان خوب که نیازمند آن ترحم نباشند (همان: ۱۰۲۱-۱۰۱۸). او می‌گوید: خداوند از طریق نبی پیشگویی کرده است که «در آن زمان هر کس از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی» (دانیال، ۱۲: ۱-۲) و معتقد است همه این موارد تحقق خواهند یافت (همان: ۱۰۴۵).

۴. خلود اهل عذاب از نگاه ملاصدرا

ملاصدرا در برخی آثارش معتقد است هیچ ملازمه‌ای بین خلود در دوزخ و عذاب دائم وجود ندارد، زیرا نیروهای جسمانی در اثر گذاردن و اثر پذیرفتن پایان‌پذیر، محدود و متناهی‌اند، قسر دائم نیز بر طبیعت روا نیست و هر موجودی باید غایتی داشته باشد تا بدان پایان یابد، بنابراین بازگشت همه موجودات جهان ناگزیر به سوی دادار دیرین خواهد بود و مردم را از دیدار او گریز نیست؛ بخشایش او همه را فرا گرفته است (اشاره است به آیه «و رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف/ ۱۵۵)) و همه از فروغ مهر او مایه حیات و مدد جان می‌گیرند (ملاصدرا، ۱۳۴۱: ۱۵۶). عذاب اهل دوزخ مدت معین دارد و پس از سپری شدن این مدت، دوزخیان از نعیمی که متفاوت با نعیم بهشتیان است، بهره‌مند می‌شود، بدین صورت که طبیعت ناریه پیدا می‌کند و دیگر احساس سوزش و رنج و عذاب نمی‌کنند (همو، ۱۱۳۸۲ الف: ۴۹۴-۴۸۵؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۳۷۴-۳۷۰؛ همو، بی‌تا: ۲۵۰)، زیرا او نسبت به خلق

خود را به این عبارت مزامیر مستند می‌کند «آیا خدا رأفت را فراموش کرده و رحمت‌های خود را در غضب مسدود خواهد ساخت» (مزامیر، ۷۷: ۹). آنها با توجه به این آیه معتقدند اگر خدا مدت طولانی آنان را مجازات کند یا اصولاً مجازات کند، رحمت‌های خود را مسدود خواهد کرد (همان: ۱۰۱۵-۱۰۱۳). او معتقد است این دیدگاه از ترحم انسان‌هایی ناشی می‌شود که گمان می‌کنند بدبختی محکومان آن داوری موقت خواهد بود و خوشبختی همه کسانی که دیر یا زود رهایی می‌یابند، ابدی. از این رو می‌گوید: اگر درستی این عقیده به ترحم‌آمیز بودن آن است، می‌توان با ترحم‌آمیزتر کردن، آن را بسیار بهتر و درست‌تر کرد و نهیب می‌زند که چرا شما این قانون را فقط شامل حال انسان می‌دانید؟ چرا این چشمه رحمت شامل حال ابلیس و فرشتگان ساقط نمی‌شود؟ هر کس در باب این موضوع مهربان‌تر باشد، خطای او زشت‌تر و گستاخانه‌تر در مقابل سخن درست خدا قرار خواهد گرفت (همان: ۱۰۱۳-۱۰۱۲). پس نتیجه می‌گیرد که سخن نبی که درباره مجازات محکومان گفته است واقع خواهد شد و تخلف نخواهد کرد؛ «کرم ایشان نخواهد مرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد» (اشعیا، ۶۶: ۲۴).

آگوستین بر آن است که برای این اعتقاد محکم و استوار که ابلیس و فرشتگانش و انسان‌های تبه‌کار هرگز به عدالت و حیات قدیسان باز نخواهد گشت، هیچ دلیلی آشکارتر از کتاب مقدس که هرگز دروغ نمی‌گوید، نمی‌توان یافت. ما نمی‌توانیم گمان‌های مردم را بر کلام خدا ترجیح دهیم. پس این گمان که مجازات ابدی به معنای مجازات طولانی ولی حیات ابدی به معنای زندگی بی‌پایان است، را خیلی خام می‌داند و معتقد است مسیح درباره هر دو به‌طور یکسان در یک جمله واحد گفته است: «ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی». این ادعا که حیات ابدی بدون پایان است و

خود از ما رحیم تر و مهربان تر است. همچنین دلیل عقلی نیز شاهد بر این است که نه طاعت و عبادات نفعی به او می دهد و نه معاصی و تخلفات زیانی به او می رساند، پس چگونه عذاب و عقاب بر بندگان گناهکار، جاوید خواهد بود، زیرا عذاب بودن چیزی از جهتی، منافی با رحمت بودن آن از جهت دیگر نیست (مصلح، ۱۳۸۳: ۴۴۶).

ملاصدرا با تکیه بر چهار اصل، موضوع انقطاع عذاب را بررسی می کند:

اصل اول: اصول حاکم بر طبیعت گویای آن است که قسر دائمی و اکثری نیست و کمالات ملائم طبع هر موجود، در نهایت به او خواهد رسید و از او به طور دائم منع نخواهد شد، زیرا دوام قسر مستلزم بطلان هدف آفرینش موجودات است. بر مبنای این اصل، ملاصدرا معتقد است چون بهشت صورت رحمت الهی و ذاتی است، پس همیشگی است، ولی جهنم صورت غضب الهی است و عرضی، و از آن جهت که سرای عذاب است، وجود حقیقی ندارد بلکه منشأش وجود گمراهی، عصیان و سرکشی در نفوس است؛ اگر معصیت فرزندان آدم نبود، خداوند جهنم را نمی آفرید (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۴۸۶-۴۸۵).

استفاده دیگری که ملاصدرا از این قاعده می کند این است که سرشت همه انسان ها، اعم از کافر و مؤمن و فاسق، با توحید و ایمان به خدا عجین شده است. بنابراین، فسق و کفر برای انسان عرضی است نه ذاتی. او نتیجه می گیرد که کفار و فساق، پس از تحمل عذاب های دردناک در مدت های مدید، از کدورت ها و هیأت ظلمانی کفر و فسق رها می شوند و فطرت اصلی توحیدی آنها مجدداً جلوه گری خواهد کرد و در آن صورت اهل نجات خواهند شد (همو، ۱۳۸۲ ب: ۳۷۳).

اصل دوم: هر موجودی از موجودات عالم طبیعت بر اساس هدفی خاص آفریده شده و به سمت آن حرکت می کند. ملاصدرا با استشهاد به برخی آیات قرآن کریم، نظیر «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا

من الجن والإنس» (اعراف/ ۱۷۹)، ورود به جهنم را به حکم قضای الهی، نجات وجودی برخی مخلوقات دانسته و گرایش ذاتی آنان را وصول به همان غایت و کمال مطلوب می داند؛ آنچه موافق طبع چیزی باشد نه تنها عذاب و ناگواری ندارد بلکه خرسندی را به دنبال می آورد (همو، ۱۳۸۲ الف: ۳۴۷؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۳۷۴-۳۷۰).

اصل سوم: هر موجودی به اقتضای قضا و قدر و دهش و بخشایش پروردگار جهان، پدیدار گشته و غایت طبیعی و جایگاهی برای گوهر ذاتش تعیین گردیده است. غایت هر موجودی باید درخور او باشد، از این رو ناگزیر باید هر یک از موجودات جهان به غایت خود راه جویند. از این امر روشن می شود که اگر این موجودات به مانعی برخورد کنند، به مقتضای آیه «و حیل بینهم و بین ما یشتهون» (سبا/ ۵۳)، آن مانع برداشته خواهد گشت و جان گویا به جایگاه خود تواند رسید (همو، ۱۳۴۱: ۱۵۸). پس خداوند تمام موجودات را به گونه ای آفریده که ذات آنها پیوسته در حال حرکت و تبدل است و هر کدام از آنها همواره به سمت هدفی که برای آن خلق شده اند، به صورت فطری و تکوینی در حال حرکت هستند.

اصل چهارم: طبق نظام جهان بینی توحیدی، هر موجودی به سمت لقای وجود حق در حرکت است و او را غایه الغایات می شناسد. هر مانع انسان از حرکت ذاتی به سمت لقای حق، عرضی بوده و با زایل شدن آن، انسان به حرکت ذاتی خویش بازمی گردد، مگر اینکه امر عرضی به صورت عادت در آمده باشد و طبیعت دومی برای انسان بسازد؛ مانند انسان های مشرک که در این افراد دائمی خواهد بود (همو، ۱۳۸۲ الف: ۳۴۷؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۳۷۴-۳۷۰).

ملاصدرا پس از بیان مبانی خویش، می گوید: هر امر عارضی که برای هر موجودی، بالاخص انسان پیش آید و او را از نیل به مقصد اصلی خود دور سازد، گرچه در باطن مایه عذاب وی است، اما عرضی بوده و قابل زوال است، زیرا امور

و بر آن گونه که کون و فساد در این جهان جاودانی است و انواع بازیچه کون و فسادند و با این وصف جاودان گذارده می‌شوند و فقط افراد در معرض تغییر و تبدیلمند، در آن جهان هم دوزخ جاودان جای اندوه و سختی و تنگی است و افراد تغییر و تبدیل می‌یابند. پس دوام خلود، در انواع است نه در افراد، چنانکه مکونات جهان طبیعت نیز دوام نوعی دارند نه دوام فردی (ملاصدرا، ۱۳۴۱: ۵۹-۶۰).

او می‌گوید: کسی که گناه کرد و دل و روح او زنگار گرفت و در اثر اصرار و تکرار بر گناه، سرشت و فطرت اولی او از میان رفت و فطرت ثانوی ساخته شد، در عذاب اخروی خالد خواهد بود (همو، ۱۳۶۶: ۳/ ۳۰۵). یا در جای دیگر می‌گوید: «جاودانه ماندن در آتش سخت‌ترین عذاب‌هاست» (همان: ۳۴۳؛ همان: ۵/ ۲۶۹-۲۶۷). ملاصدرا مصداق مخلدین در دوزخ را کافران مقصر می‌داند، یعنی آنهایی که یکی از ضروریات دین را از روی عناد و لجاجت و تعصب منکر شده‌اند. اما کافران قاصر، که ذاتاً و به واسطه قصور فهم و ادراک یا به علل دیگر، به حقیقت اعتراف نکرده‌اند، از نظر او در جهنم مخلد نیستند بلکه بالاخره از آن نجات می‌یابند (همان: ۶/ ۲۳۴).

علاوه بر آنچه گفتیم، ملاصدرا با توجه به ملکه شدن اعمال در نفوس، خلود و ابدی بودن عذاب را خلاف عدالت الهی نمی‌داند و معتقد است اگر این ملکات پایدار نبودند تا بی‌نهایت باقی نمی‌ماندند و معنایی برای جاویدان ماندن اهل طاعت در بهشت و اهل گناه در دوزخ نبود (همان: ۷/ ۴۴۳). حشر هر کسی در سرای آخرت بدان چیزی است که غایت سعی و کوشش و عمل او و مورد محبت و علاقه او بوده است، زیرا تکرار اعمال (نیک یا بد) موجب حدوث ملکاتی در نفس می‌گردد. پس هر ملکه‌ای از ملکات که در دار دنیا بر نفس غالب گردد، در آخرت بدان صورتی که مناسب با اوست، متمثل می‌گردد (همو، ۱۳۸۳: ۴۰۵).

عرضی که قاسر طبیعت نوعیه‌اند، قابل دوام نیستند. از آنجا که رسیدن به غایت‌الغایات طلب عرضی هر فرد بوده و اقتضای طبیعت او به حساب می‌آید، پس از زوال این عوارض، فرد به حرکت در مسیر اصلی خود که منجر به حصول سعادت حقیقی وی است، ادامه می‌دهد. اما اگر این امور عرضی بر اثر تکرار ملکه جان فرد شده و ذاتی وی شوند و طبیعت دومی برای او بسازند که با طبیعت نخستینش متفاوت باشد، فرد بر اساس همان طبیعت به عذاب الهی دچار شده و دائم در عذاب جاودان الهی خواهد بود.

مشکلی که در پذیرفتن این نظریه وجود دارد، سازگار نبودن آن با ظاهر آیات و روایات است که به نظر می‌رسد قائلان انقطاع عذاب، خود نیز به این مسئله توجه داشته‌اند؛ از جمله آیه «يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (مائده / ۳۷). توصیف عذاب به مقیم در این آیه دال بر این است که آنان هرگز از دوزخ بیرون نیامده و عذابشان پایدار و پایان‌ناپذیر است. طبرسی در معنای «و لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» می‌نویسد: «أى دائم ثابت لایزول و لایحول» (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳/ ۴۷۰). یا آیه «وَتَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضَ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُتُونَ» (زخرف / ۷۷) که طبرسی معنای ماکتون را «دائمون فی العذاب» می‌داند (همان: ۹/ ۱۴۱).

شاید به‌خاطر همین مسئله باشد که ملاصدرا به‌صراحت در آخرین تألیفات خود، یعنی عرشیه و تفسیر القرآن، از نظر پیشین خود دست می‌کشد و نظری دقیقاً موافق کتاب و سنت اتخاذ کرده و به‌صراحت می‌گوید: من از راه ریاضت‌های علمی و عملی که داشته‌ام و چیزهای که فهمیده‌ام می‌گویم: دوزخ جای نعیم و تن‌آسانی نیست بلکه جای درد و رنج و اندوه پایدار خواهد بود. در آنجا اندوه و درد دوام خواهد داشت و بریده نمی‌گردد و پوست تن‌ها تبدیل می‌یابد. آنجا جای آسودگی و فراخی و عیش و آرامش جان نیست، زیرا منزلت دوزخ در جهان آخرت منزلت کون و فساد جهان عناصر خواهد بود

بحث و نتیجه گیری

به نظر می‌رسد پذیرش تفسیر و توجیهاات فلسفی و عقلانی از خلود در دوزخ، بسیار دشوار و با برخی اصول عقلی ناسازگار است. دیدگاه ملاصدرا نیز مشکل تعارض را حل نمی‌کند بلکه خود دارای اشکالات متعددی است. ملاصدرا خود در این باره می‌گوید: «این مسئله، بسیار پیچیده، دشوار و مورد اختلاف میان علمای رسمی و علمای کشفی است. میان اهل کشف نیز اختلاف نظر است که آیا عذاب جهنم برای دوزخیان جاودانه و بی‌نهایت است یا اینکه در سرای بدبختی برای آنها نعمتی خواهد بود و عذاب آنها تا زمانی مشخص پایان می‌یابد؟ (همو، ۱۴۱۰: ۹/۳۴۹).

از نگاه ملاصدرا انسان‌ها با ادراکات خود که ناشی از صورت‌های خیالی است، عذاب می‌بینند یا متنعم از نعمت می‌شود. هر گاه اخلاق ذمیمه در آخرت متمثل و متصور به صور کریهه گردد، ایلامش به همان شخص که صاحب آن اخلاق است می‌رسد و به دیگری نمی‌رسد، نه بالذات و بالعرض (همو، ۱۳۶۲: ۵۲۹). نویسندگان معتقد است که اگر عذاب ناشی از ادراکات فرد بود، آتش ملایم با طبع وی می‌شد و خلود در آتش بی‌معنا بود. دیگر اینکه، چگونه فرد خود را با ادراکات خود میان آتش جهنم تصور می‌کند؟ زیرا ملاصدرا مخلصین در نار را کافران مقصر می‌داند که نور فطرت در آنها به کلی خاموش شده و وجود آنها را ظلمت فرا گرفته است. او اهل دوزخ را کافران مقصر می‌داند و این دیدگاه با تعریف وی از مرگ که آن را ناشی از تکامل نفس می‌داند، ناسازگار است، زیرا نفس کافران مقصر در مرتبه حیوانیت نزول کرده و استکمال نفسی برای آنها متصور نیست.

دیگر اینکه، از نظر ملاصدرا ادراکات فرد است که انسان با آن عذاب می‌بیند یا بهره‌مند از نعمت می‌شود. این دیدگاه با ظاهر آیات قرآن که درخواست نجات دوزخیان از را روایت می‌کنند،

تناقض دارد. چگونه می‌شود فرد عذابی که ملایم با طبعش نیست را ادراک کند و خود را میان آتش تصور کند و در عین حال، طبق آیات قرآن، درخواست رهایی از آن کند. از جمله آیاتی که گویای این ادعاست آیه «خالدین فیها لایخفف عنهم العذاب و لا هم یظنون» (آل عمران / ۸۸) است که می‌گوید همواره در این لعن می‌مانند، مجازاتشان تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود. ملاصدرا در بحث معاد جسمانی بر این‌همانی انسان در دنیا و آخرت تأکید می‌ورزد و روشن است که اثبات این‌همانی انسان در آخرت با دیدگاه وی در مورد ماهیت انسان از طریق رفتار و اعمال فرد در آخرت، در تناقض است.

آگوستین در اثبات معاد از استدلال‌های کلامی استفاده کرده است ولی ملاصدرا نظر متفاوتی دارد و استناد به دلایل عقلی و نقلی می‌کند؛ او هم از استدلال‌های فلسفی و هم از آیات قرآن برای اثبات دیدگاه خویش بهره برده است. بر اساس دیدگاه ملاصدرا، عذاب منقطع است نه جاودان. این دیدگاه با ظاهر آیات و روایات که قائل به عدم انقطاع عذاب است، ناسازگار است. به همین سبب ملاصدرا در عرشیه، از نظر قبلی خود دست برداشته و نظری دقیقاً موافق قرآن ارائه داده است. اما آگوستین هیچ مشکلی ندارد که معتقد باشد رنج اهل عذاب ابدی است. او برای اثبات دیدگاه خود بر قدرت مطلق خداوند تکیه می‌کند و همچنین به جاودانه بودن نفس که حاکم بر جسم است، استناد می‌کند. او همچنین از این قانون که «ویژگی معروف یک شیء می‌تواند تغییر کند» استفاده می‌کند و از طریق آن اثبات می‌کند که جسم آدمی می‌تواند بعد از مرگ، ابدی شود.

نکته دیگر اینکه، دلیل ملاصدرا بر منقطع بودن عذاب، سبقت رحمت خدا بر غضب اوست. آگوستین به شدت این دیدگاه را رد کرده و معتقد است این دیدگاه از ترحم انسان‌هایی ناشی می‌شود که می‌خواهند بگویند بدبختی محکومان

موقت خواهد بود.

طبق آنچه گفتیم، از دیدگاه نویسنده، ملاصدرا بیانی دوگانه در مورد جاودانگی اهل عذاب دارد، اما آگوستین بدون هیچ تردیدی مجازات اهل عذاب را با توجه به وعده کتاب مقدس، ابدی و جاودانه می‌داند. بر اساس همین دیدگاه، برخی از دلایل ملاصدرا بر منقطع بودن خلود اهل عذاب، از نگاه آگوستین رد می‌شود. از نگاه آگوستین اکثریت قریب به اتفاق افراد بشر محکوم به مجازات ابدی هستند و توجهی به شایستگی افراد ندارد و استناد به فیض الهی می‌کند. به نظر می‌رسد پیش‌فرض این عقیده خدایی ستمگر است که به دلخواه، تعداد اندکی را برای پاداش انتخاب و بقیه را به مجازات محکوم کرده است.

از نگاه آگوستین فیضی که هنگام تعمید عطا می‌شود، برای پاک کردن لکه گناه اصلی است و در نتیجه برای نیل به نجات، ضروری است؛ هر چند به نظر می‌رسد نتیجه این دیدگاه این باشد که کودکانی که بدون تعمید می‌میرند، تحت لعنت باشند. خود آگوستین در نامه‌ای نوشته است: «هنگامی که مسئله کودکان مطرح می‌شود، مرا به شدت با مشکل روبه‌رو می‌کند و من متحیرم که چه پاسخ دهم» (گریدی، ۱۳۷۷: ۱۸۷). اما ملاصدرا شقاوت و سعادت هر انسانی را در گرو تلاش و کوشش خودش، به همراه تمسک به قرآن، می‌داند، پس از نگاه وی سرنوشت هیچ‌کس از قبل تعیین نشده است.

از این بحث‌ها می‌توان نتیجه گرفت که امکان عذاب اخروی برای برخی انسان‌ها از دیدگاه آگوستین و ملاصدرا حتمی است، اما کیفیت آن مشخص نیست و آنچه را در حل مشکل خلود آورده‌اند در چالش تناقض و ایرادات بسیار است، مگر اینکه خلود را زمان طولانی معنا کنیم و معتقد شویم سرانجام انسان‌ها از عذاب رهایی پیدا می‌کنند، یا به ظاهر آیات قرآن اکتفا کنیم و بدون هیچ درک و استدلالی به آنها ایمان آوریم، همان

چیزی که مسیحیت در رابطه با انجیل به آن قائل است. از این دیدگاه، کتاب‌های آسمانی نقش تربیتی دارند که برای رسیدن انسان‌ها به هدفی که خداوند برای آنها قرار داده، فرستاده شده‌اند، وگرنه خداوند هیچ نیازی به عبادت بندگان و عذاب آنها ندارد.

منابع

قرآن کریم.

انجیل.

آگوستین، سنت مارکوس اورلیوس (۱۳۸۷). اعترافات. ترجمه سایه میثمی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

_____ (۱۳۹۲). شهر خدا. ترجمه حسین توفیقی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

چایلدستر، دیوید (۱۳۸۰). شور جاودانگی. ترجمه غلامحسین توکلی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ژیلسون، اتین (۱۳۸۴). روح فلسفه قرون وسطی. ترجمه علیمراد داوودی. تهران: علمی و فرهنگی.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲). درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت. قم: طه.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹). مجمع‌البیان فی التفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فاستر، مایکل (۱۳۶۱). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: علمی و فرهنگی.

کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه. ج ۲: ترجمه ابراهیم دادجو. تهران: علمی و فرهنگی.

گریدی، جوان. (۱۳۷۷). مسیحیت و بدعت‌ها. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی. قم: طه.

گورد، یوستین (۱۳۹۲). دنیای صوفی. ترجمه مهرداد بازاری. تهران: هرمس.

مصلح، جواد (۱۳۸۳). ترجمه الشواهد الربوبية ملاصدرا. تهران: سروش.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۱). العرشية. تصحیح غلامحسین آهنی. تهران: مولی.

- Augustine, Saint (1995). *De Doctrina Christiana*. Edited and Translated by R. P. H. Green. USA: Clarendon Press.
- Bonner, Gerald (2007). *Freedom and Necessity St. Augustine's Teaching on Divine Power and Human Freedom*. Washington: The Catholic University of America Press.
- Cary, Philip (2000). *Augustine's Invention of the Inner Self. The Legacy of a Christian Platonist*. Oxford University Press.
- Dean, Herbert A. (2009). *The Political and Social ideas of St. Augustine*. New York: Columbia University Press:
- Dobell, Brain (2009). *Augustine's Intellectual Conversion*. New York: Cambridge University Press.
- Pollman, Karll (2005). *Agustin and Disciplines from Cassiciacum to Confession*. New York: Oxford University Press.
- Stock, Brian (1996). *Augustine the Reader Meditation, Self-knowledge and the Ethics of Interpretation*. USA: Harvard College.
- Vessy, Mark (2012). *A Companion to Augustine*. Wiley Blackwell.
- _____ (۱۳۶۲). مبدأ و معاد. ترجمه احمد حسینی اردکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن. قم: بیدار.
- _____ (۱۳۸۲ الف). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة ج ۹: تصحیح و تحقیق رضا اکبریان. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۲ ب). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة تصحیح و تحقیق مصطفی محقق داماد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۳). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة ج ۸: تصحیح و تحقیق علی اکبر رشاد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۴۱۰ ق). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (بی تا). مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تهران: حکمت.
- میشل، توماس (۱۳۷۷). کلام مسیحی. ترجمه حسن توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- یاسپرس، کارل (۱۳۶۳). آگوستین. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی.